

# این روزها

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

یادداشت‌های حجت‌الاسلام **سید مرتضی**

---



۹	مقدمه
۱۳	یا علی گفتیم و عشق آغاز شد
۱۴	خدا حافظ آقای دوانی
۱۶	امروز روز اهل بیت علیهم السلام
۱۸	بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا
۱۹	کویت چند حسینه دارد؟!
۲۶	محرم و کویت
۲۷	فاجعه‌ی سامرا
۲۹	یادگار حسین <small>علیه السلام</small>
۳۰	عید نوروز مبارک باد
۳۲	بهترین الگو
۳۳	ترش و شیرین
۳۵	تجسم تمام خوبی‌ها
۳۶	شهید عشق
۳۸	کوی دوست
۴۰	دو یادواره در یک روز
۴۲	عبادت‌های مستحب ماه مبارک رمضان
۴۴	خدا حافظی با میهمانی خدا
۴۵	شیعه جعفری
۴۶	تولد یک سالگی
۴۷	نسیم باد نوروزی
۴۹	اینجا میقات است

۵۳	السلام عليك يا ابا عبدالله الحسين
۶۳	یادی از شاعری شهید
۶۷	خاطره ای به رنگ نیایش
۷۰	بهار اومد گل اومد...
۷۲	درباره کلاه قرمزی
۷۵	او رفت و قصه های خوب او ماندگار شد
۷۷	شب های قدر
۷۸	لا یوم کیومک یا ابا عبدالله
۸۰	فدایی عشق حسین <small>علیه السلام</small>
۸۱	سلام آقا جان
۸۲	حیف از آن بانو
۸۴	اینجا مدینه است
۸۵	مدینه، سلام سلام
۸۷	روز بزرگداشت
۸۸	چند نکته از چین- ۱
۹۰	چین- ۲؛ بهانه ای برای بررسی
۹۲	روز شهادت یک غریب
۹۵	سال نو مبارک
۹۷	صندلی داغ
۹۹	این بار برای <u>کامنت</u> نوشتن لطفا وضو بگیرید
۱۰۳	توضیح ضروری درباره گفتگویم با خبرگزاری مهر
۱۰۵	صف شما کجاست؟

## مقدمه

در اوایل دهه هشتاد بسیاری از مردم بعد از سخنرانی از من کارت ویزیت می‌خواستند و همیشه توقع سنگین ارتباطی و عاظ دهه سی و چهل را از امثال من داشتند؛ کارت ویزیت با شماره تلفن ثابت! و شاید طبیعی بود که زیر بار آدرس ایمیل و یا سرچ در گوگل یا یاهو که آن زمان رونق داشت نمی‌رفتند و من هم هیچ‌گاه زیر بار چاپ کارت ویزیت مرسوم آن روزگار نرفتم. مثلاً کارت ویزیتی برای معرفی خودم چاپ کنم با عبارت‌هایی مانند حجت الاسلام، سخنران، واعظ، استاد حوزه و دانشگاه و...! هنوز هم اگر کسی خودش را با القابی مانند حجت الاسلام معرفی کند تعجب می‌کنم و نمی‌پسندم؛ نمی‌دانم شاید من حساسیت نابجا دارم. اما این درخواست‌های مستمر و عدم پذیرش توضیحاتم از افراد و شخصیت‌های گوناگونی که از من «کارت ویزیت» می‌خواستند مرا بر آن داشت تا از یک طراح و گرافیست خوش ذوق بخواهم کارت ویزیتی برایم طراحی کند که فقط روی آن نوشته شده باشد:

وب سایت شخصی شهاب مرادی

shahab-moradi.ir

و مشکل کارت ویزیت حل شد.

چند ماهی طراحی سایت زمان برد و در دیماه ۱۳۸۵ همزمان با عید سعید غدیر شروع کردم به نوشتن. از تایپ و انتشار مطلب گرفته تا برطرف کردن برخی مشکلات فنی را شخصاً خودم انجام می‌دادم؛ اما گمان نمی‌کردم وب‌سایتی که قرار بود صرفاً نقش یک منشی دیجیتالی برای دریافت دعوت نامه‌ها به برنامه‌های تلویزیونی یا مناابر و محافل دانشگاهی را در قالب یک وب‌سایت آرام و تقریباً استاتیک ایفا کند، بشود محل درد دل‌ها و مشاوره‌ها و پرسش‌های متنوع و رفته رفته در سفر و حضر روزی دو سه ساعت از وقتم را به خود اختصاص دهد. اصلاً پشیمان نیستم و خدا را شکر می‌کنم این وب‌سایت پنجره‌ای شد برای دیدن و آشنایی بی‌واسطه با واقعیت‌های فردی و اجتماعی جامعه‌ای که به سهم خودم در تربیون‌های مختلف قرار بود برای آن نسخه بدهم. بر خلاف پیش‌بینی خودم و صاحب نظران رسانه، غیر از کامنت‌ها بیش از یکصد و شصت هزار ایمیل یا پیام الکترونیکی در سایتم دریافت کردم. شخصاً (بدون هیچ دستیاری) تک‌تک آن‌ها را

۱. در همین ده - پانزده سال خیلی از موضوعات تغییر کرده و فراموش شده از جمله همین کارت ویزیت. حتی خیلی از افراد کیف یا قاب مخصوص کارت ویزیت داشتند؛ اما الان لابد همه لینکدین دارند.

۲. شاید در بین این ۱۶۰ و چند هزار پیام حتی ۱۰ تا اهانت یا مزاحمت وجود نداشت. در همین چند سطر که من تجربه فعالیت رسانه‌ای ام را در ذهن مرور می‌کنم تا این مقدمه را بنویسم می‌بینم که در امر تبلیغ و رسانه بسیاری از مشهورات که بعضاً لباس مُسَلِّمات و یقینیات را هم بر تن کرده‌اند اصلاً قابل اعتماد و شایسته اعتناء نیستند و ان شاء الله در جایی دیگر این موضوع را شرح می‌دهم و به قول سهراب چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید.

خواندم که گزیده‌ای از آن چه را پاسخ داده‌ام را با عنوان «سؤال‌های بر خط» ان شاء الله توسط همین ناشر محترم تقدیم‌تان خواهم کرد.

اما این کتاب؛ گزیده‌ای از یادداشت‌هایم در وب سایت شخصی‌ام است که در مناسبت‌های مختلف می‌نوشته‌ام. سبکم در نوشتن اختصار بوده و گاهی هم خیلی مختصر و کوتاه‌تر از یک توییت؛ که در این کتاب آن یادداشت‌های خیلی کوتاه نیامده است.

در آن روزهایی که شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و توییتر وجود نداشتند این سایت برای من و مخاطبین بسیار عزیزم جای شبکه‌های اجتماعی و برخی کارکردهای خبررسان‌ها را در فضای مجازی پر کرده بود. لذا برای من خواندن کامنت‌های مخاطبینم ذیل یادداشت‌ها حتی یادداشت‌های چند کلمه‌ای‌ام بسیار مفید بود. البته آن کامنت‌ها هم در این کتاب نیست.

وب‌سایتم چند بخش دارد؛ یادداشت‌ها و پرسش و پاسخ و آلبوم و...، بخش یادداشت‌ها چند زیرگروه دارد: اول «صرفاً جهت اطلاع»، هرچند اغلب مفصل و مطول هستند، اما چون در آن ظرف زمانی کاربرد داشتند هنوز تصمیمی برای انتشار آن‌ها در قالب کتاب ندارم. دوم «خوب است بدانید»، که آن هم به زودی تقدیم‌تان می‌شود و سوم «این روزها»، که مطالب این کتاب گزیده‌ای از آن یادداشت‌ها است و به همان نام تقدیم شما عزیزان می‌گردد.

آبان ۱۴۰۰

تهران - شهاب مرادی